

قرآن کریم و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام *

حسین منافی^۱

عزالدین رضا نژاد^۲

چکیده

اهل بیت علیهم السلام به عنوان عالم ترین افراد به قرآن کریم و سنت نبوی، همواره راهنمای مردم بوده اند و در حل مشکلات ناشی از فهم نادرست گزاره های دینی، رهبری مسلمانان را بر عهده داشته اند. با مراجعه به آیاتی از قرآن کریم و تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت، می توان جایگاه علمی امامان معصوم علیهم السلام را برای مسلمانان و علمای اسلامی روشن ساخت. با توجه به اختلافات علمی موجود در میان مذاهب اسلامی که نتایج عملی ناگواری داشته، رجوع به منبع علم حقیقی در پایان دادن به این نزاع ها نقشی مهم خواهد داشت. هدف این نوشتار، اثبات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام با عنایت به آیات قرآن کریم است. مقاله پیش رو به روش تحلیلی _ توصیفی نگاشته شده و به مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در آیاتی از قرآن کریم پرداخته است.

واژگان کلیدی: صادقان، اولی الامر، اهل سنت، علوم و معارف حدیث.

* این نگاشته، همسو با فعالیت های گروه «معارف حدیث» در پژوهشکده حدیث حوزه منتشر می شود.

۱. دانش پژوه سطح چهار مؤسسه بین المللی مطالعات اسلامی حوزه علمیه قم (manaf.hosein@gmail.com).

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

مرجعیت علمی، بیان و تبیین حقایق قرآن کریم و سنت نبوی است؛ به طوری که مانع هرگونه برداشت نادرست و نزاع علمی در بین مسلمانان شود. ۳. اثبات این مرجعیت اولاً برای مشخص شدن مرجع تبیین معارف دینی و سنت بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ثانیاً برای جلوگیری از انحراف دین در اثر تفسیر به رأی، امری لازم و ضروری است. سؤال اساسی تحقیق پیش رو، این است که برای اثبات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام چه شواهد و آیاتی از قرآن کریم وجود دارد؟

در جواب سؤال اصلی، به طور اجمالی می توان گفت برخی از آیات قرآنی همچون آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یا «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» و آیات دیگر، بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. طبق این آیات شریفه، ائمه علیهم السلام مرجع علمی در تفسیر قرآن و سنت هستند که رجوع به آن ها در برداشت صحیح از گزاره های دینی نقشی بسزا داشته اند و موجب اتحاد و همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان شده اند. دوری از ائمه علیهم السلام برداشت هایی نادرست از گزاره های دینی مانند توسل و... در پی دارد که امروزه آثاری شوم از قبیل جنگ، خون ریزی و ترور به بار آورده است. در این مقاله، چهار آیه از آیات قرآن کریم که نشان گر مرجعیت علمی ائمه اطهار علیهم السلام به شمار می روند با عنایت به تفاسیر معتبر اهل سنت بیان شده اند.

هدف این نوشتار، اثبات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از آیات قرآن با استناد به تفاسیر اهل سنت، برای همگرایی علمی و عملی بیشتر امت اسلامی و رجوع به منبع اصلی علوم دینی برای فهم دین و گزاره های دینی است. در این زمینه، تحقیقاتی نیز صورت گرفته است؛ مانند کتاب «ماضی مرجعیه الشیعه و حاضرها»^۴ و «مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام»^۵ که مشتمل بر آیاتی در شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام است. البته برخی از آن ها همچون آیه تطهیر، با مرجعیت علمی ارتباط مستقیم ندارند و در منابع اهل سنت از آن ها به عنوان شاهد استفاده نشده است. همچنین مقاله «قرآن و مرجعیت علمی اهل بیت در تأویل» تنها به جنبه اثبات حجیت تأویل آیات قرآن کریم توسط اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. بنابراین نگاشته ای یافت نشد که به طور مستقل، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن را قرار داده باشد.

ویژگی مقاله حاضر این است که آیاتی را که به صراحت یا مدلول ظاهری، دال بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام بوده اند، با استفاده از منابع معتبر اهل سنت جمع آوری کند. نگارنده در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی، همه دیدگاه های مطرح شده درباره آیات را بیان کرده و سپس با استناد به ادله و نصوص، آن ها را مورد بررسی قرار می دهد. این مقاله در چهار بخش آیات «اولی الامر»، «کونوا مع الصادقین»، «علم الكتاب» و «اهل الذکر» نگاشته شده است.

الف) آیه اولی الامر

خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۶؛

۳. ماضی مرجعیه الشیعه وحاضرها، ص ۱۴.

۴. نوشته آیت الله محمد علی تسخیری.

۵. نوشته علی اصغر رضوانی.

۶. نساء، ۵۹. تمام آیات این مقاله با استفاده از ترجمه آقای فولادوند نگاشته شده است.

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید، و پیامبر و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید. پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر عرضه دارید؛ این بهتر و نیک فرجام تر است.

با این آیه شریفه، به دو طریق می توان بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام استدلال کرد:

۱. مصداق اولی الامر

برای معرفی مصداق اولی الامر، از دو گروه «امرای سرایا» و «علما» نام برده اند^۷ و این دو قول از بزرگانی همچون ابن عباس، ابوهریره، جابر بن عبدالله انصاری، مجاهد، سدی، عطاء، میمون بن مهران و... نقل شده است.^۸ فخر رازی در تفسیر خود می گوید:

در این آیه شریفه خداوند متعال به صورت قطع و جزم، امر به اطاعت اولوالامر کرده است و این در صورتی صحیح است که آن ها معصوم از خطا باشند. و چون در زمان ما شناختن امام معصوم ممکن نیست، پس مقصود اجماع اهل حل و عقد است.^۹

این مسئله به مبنای شخصی فخر رازی برمی گردد که چون اجماع را معصوم از خطا می داند، اولی الامر را به آن تطبیق می کند؛ در حالی که همانند احتمال خطا برای تک تک افراد، برای اجماعی که از چند نفر تشکیل یافته نیز چنین احتمالی وجود دارد. از این رو اجماع، حقیقتی جز افراد آن ندارد که دارای وصف عصمت باشند.

البته همان طور که پیش تر گذشت _ شیعه معتقد است تنها مصداق اولی الامر اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که اطاعت آن ها همانند اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ایشان واجب است؛ اما به توجه به دیدگاه علمای اهل سنت، امام علی علیه السلام بدون شک از اولی الامر است؛ چون در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرماندهان جنگ بوده^{۱۰} و پس از ایشان نیز از خلفای راشدین به شمار می رود. در عین حال، آن حضرت از علماست و بلکه عالم ترین شخص به سنت نبوی است.^{۱۱}

ایشان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دست کم فرماندهی سه سربیه را به عهده داشته است و از امرا نیز به شمار می رود.^{۱۲}

دکتر محمد رواس آورده است:

فقه سلف از فقه صحابه نشئت گرفته است و فقه صحابه نیز از فقه ائمه فتوا و برجستگان آن ها در فقه سرچشمه می گیرد که عبارت اند از عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و عایشه رضی الله عنهم جمیعاً. و به شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علم علی بن ابی طالب رضی الله عنه از همه این ها بیشتر است.^{۱۳}

با توجه به هر دو تفسیر درباره اولی الامر، امام علی علیه السلام از اولی الامر است؛ چرا که هم از امرا و هم از علما بوده است. شیخ مفید رحمته الله در این باره می نویسد:

امیرالمؤمنین علیه السلام بدون شک از اولی الامر است؛ چون در معنای اولی الامر اقوالی وجود دارد؛ اول این که اولی

۷. یزید بهم أمراء المسلمین فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله و بعده و یندرج فیهم الخلفاء والقضاة وأمرء السرایا... وقیل علماء الشرع.
۸. جامع البیان، ج ۵، ص ۹۴؛ الكشف والبیان، ج ۳، ص ۳۳۴؛ أنوارالتنزیل وأسرار التاویل، ج ۲، ص ۸۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶.
۹. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۱۳.
۱۰. المغازی، ج ۲، ص ۵۰۲، ج ۳، ص ۹۸۴ و ۱۰۷۹.
۱۱. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۴۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۲۸؛ طبقات الفقهاء، ص ۴۲.
۱۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۰۲، ج ۳، ص ۹۸۴ و ۱۰۷۹.
۱۳. موسوعة فقه علی بن ابی طالب، ص ۵.

الأمر علما هستند؛ دوم، امرای سربه ها و سوم هم پیشوایان مردم؛ و همه این اوصاف برای امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت. به اتفاق آرا، ایشان از علما بود و بدون هیچ اختلاف نظری از برجسته ترین امیران لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رفت و به اجماع همه علمای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله امامت و رهبری مسلمانان را در برهه ای از زمان به عهده داشت. پس لازم است مصداق مشخص و معین آیه «اولی الامر» بر اساس آن چه گفته شد، امیرالمؤمنین باشد. ۱۴

۲. مرجع حل نزاع بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله

در بخش دوم آیه شریفه می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛

هر گاه نزاع و اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع دهید.

مفسران اهل سنت در این باره که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله باید برای حل مسائل شرعی و اجتماعی به چه کسی رجوع کرد، گفته اند:

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ إِلَى كِتَابِهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ اللَّهِ يُخْرِجْكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَذَلِكَ هُوَ الْفِرْقَانُ الْبَاطِلُ كَانَتْ تَحْتَهُ وَالصَّالِحُ عَلَى السُّورِ فَأُولَئِكَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيِّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَنَهَارٍ
سنته؛ ۱۵

هنگام نزاع و اختلاف به کتاب خدا و رسول او صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش و به سنتش پس از وفات مراجعه کنید.

قرطبی در تأیید این که منظور از اولی الامر، علما هستند، بخش دوم آیه را شاهد می آورد که هنگام اختلاف باید به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع کرد و غیر از علما، کسی دیگر کیفیت رد نزاع را به قرآن و سنت نمی داند و این امر بر درستی وجوب سؤال از علماء و پذیرش فتوای آن ها دلالت دارد. ۱۶ سخن در این است که آگاه ترین شخص به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی بوده و عالم ترین آن ها چه کسانی هستند؟! از عایشه نقل شده است:

داناترین شخص به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام است. ۱۷.

انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ نَظِيرٌ مِنْ أُمَّتِهِ وَفِي أُمَّتِي عَلِيٌّ نَظِيرِي ۱۸؛

پیامبری نیست، مگر این که در امت خود همانندی دارد، و نظیر من در امت من علی است.

وی در حدیثی دیگر روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

عَمَّنْ نَكْتُبُ الْعِلْمَ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَنْ عَلِيٍّ وَسَلْمَانَ ۱۹؛

[ای رسول خدا!] پس از تو از چه کسی علم بیاموزیم؟ فرمود: از علی و سلمان.

نتیجه آن که امام علی علیه السلام با توجه به معنا و مصداق اولی الامر، شایسته ترین فرد مرجع در رفع نزاع هاست. در کنار این مسئله، به اعتراف علما و بزرگان مورد اعتماد در نزد اهل سنت، بعضی از امامان شیعه، همچون

۱۴. تفسیر القرآن المجید، ص ۱۵۶.

۱۵. الکشف والبیان، ج ۳، ص ۳۳۶؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۸۰؛ جامع البیان، ج ۵، ص ۹۶؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۸؛ غریب القرآن، ص ۱۱۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۶۱.

۱۶. الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۶۰.

۱۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ طبقات الفقهاء، ص ۴۲؛ الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۴۱، ۱۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۲۸.

۱۸. الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۶۴.

۱۹. تاریخ جرجان، ص ۲۹؛ احقاق الحق، ج ۶، ص ۴۸۶؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۶.

امام سجاد، امام صادق و امام باقر علیهم السلام، عالم ترین اشخاص زمان خود بوده اند. ابوحنیفه پس از مناظره با امام صادق علیه السلام و پاسخ گویی امام به همه سوالات وی با توجه به آرای همه فقها، گفت:

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِاخْتِلَافِ النَّاسِ؛ ۲۰
همانا [او] داناترین مردم و آگاه ترین آن ها به اختلافات [فقهی] مردم است.

ابن شهاب زهری _ از فقهای معروف و موثق نزد اهل سنت _ می گوید:

ما رأيت أفتة من علي بن الحسين؛ ۲۱
فقيه تر از علی بن حسین ندیدم.

مصطفی شکعه نیز گفته است:

امام صادق علیه السلام امام شیعیان به طور خاص و امام همه مسلمانان به طور عام است و فقط امام برای شیعیان نیست؛ چون در موارد مختلف، علمای اهل سنت مانند سفیان ثوری، ابوحنیفه و سفیان بن عیینه از ایشان نقل روایت کرده اند و این نقل روایت، امری طبیعی است؛ چون آن ها امام همه مسلمان ها هستند و امام برای طایفه ای خاص نیستند. ۲۲

عبدالرحمن شرقاوی نیز می گوید:

امام صادق علیه السلام صدها فقیه از فقهای اهل سنت را که از شهرهای مختلف در نزدش حاضر می شدند تربیت کرد که از آن حضرت نقل روایت می کردند و در فقه، نظریات او را به مردم می آموختند و این ها غیر از فقهای شیعه بودند. امام جعفر صادق علیه السلام از دنیا رفت، در حالی که امام مالک، شاگردی او را کرده بود و ابوحنیفه از او روایت نقل می کرد و در نزد او علم آموخته بود و دو سال شاگردی ایشان را کرده بود و در این باره می گفت: اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می شد. ۲۳

بنابراین با توجه به این که مقصود از اولی الامر را علما بدانیم و اختلافات را به سنت پیامبر ارجاع دهیم _ که علما می دانند چطور از این سنت استفاده کنند _ بعضی از اهل بیت علیهم السلام نیز از مصادیق این آیه شریفه خواهند بود.

ب) آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ ۲۴

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوا پیشه کنید و با راست گویان همراه باشید.

مصدق صادقین در آیه شریفه، با توجه به امر به همراهی آن ها در تمام احوال، غیر از اهل بیت علیهم السلام نمی تواند باشد.

۲۰. أئمة الفقه التسعة، ص ۴۹؛ الامام الصادق حياته وعصره، ص ۲۹.

۲۱. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۵.

۲۲. الاسلام بالماذهب، ص ۳۹۸.

۲۳. أئمة الفقه التسعة، ص ۵۱.

۲۴. توبه، ۱۱۹.

۱. معنای صدق

معنای صدق _ آن چنان که از کلام لغت دانان به دست می آید _ ابتدا در سخن به کار می رود و به معنای راست گویی در مقابل دروغ گویی است؛ اما معنای این واژه، عام تر از این است و در نیت و عمل نیز به کار می رود. زمانی که نیت و اعمال انسان مطابق واقع و حق باشد و حق چیزی را ادا کند، فردی صادق است.^{۲۵} در تفسیر آیه فوق نیز مفسران اشاره کرده اند که مراد از صدق در این جا صداقت و راستی در گفتار، نیت و عمل است؛^{۲۶} به گونه ای که عمل انسان تأیید کننده سخنش باشد و چنین نیست که سخنی بگوید یا اعتقادی داشته باشد، ولی بر خلاف آن ها عمل کند.^{۲۷} مرحوم طبرسی می گوید:

یعنی بر مذهب کسی باشید که راستی را در گفتار و رفتار خود رعایت می کند. و با آن ها رفاقت کنید.^{۲۸}

۲. صادقان و مرجعیت علمی

از لغت و کلام مفسران مشخص شد که صدق، مطابقت گفتار، اعتقاد و عمل با واقع است. خداوند در آیه مورد بحث، دستور داده است که ملازم و همراه با صادقان باشید. فخر رازی می گوید:

«کونوا مع الصادقین» یعنی کونوا علی طریقه الصادقین؛^{۲۹}

«با راست گویان همراه باشید» یعنی در طریق و روش راست گویان قرار گیرید.

بنابراین موظفیم همراه با کسی باشیم که در گفتار، افکار و عمل، درست و طبق واقع عمل می کند و بر اساس روش و مسلکی که او گام برداریم. این همان مرجعیت علمی است که باید در گفتار، باور و عمل بر اساس آن سیر کنیم و اگر در جایی دچار خطا و انحراف شدیم، شخص معصوم ما را از اشتباه بازدارد.

۳. مصداق صادقین

یکم. ابن عباس از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«کونوا مع الصادقین»، قال: مع علی بن ابی طالب.^{۳۰}

دوم. سبط بن جوزی می گوید:

قوله تعالی: «وکونوا مع الصادقین»، قال علماء التفسیر معناه کونوا مع علیٍّ وأهل بیته؛^{۳۱}

علمای تفسیر گفته اند: سخن خداوند [که فرمود: «کونوا مع الصادقین»] یعنی با علی و اهل بیت او همراه باشید.

سوم. حاکم حسکانی نیز از انس بن مالک و عبدالله بن عمر آورده است:

اتَّقُوا اللَّهَ قَالَ: أَمْرُ اللَّهِ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ بِأَجْمَعِهِمْ أَنْ يَخَافُوا اللَّهَ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ

۲۵. مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۷۹؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲۶. الکشف عن غوامض حقائق التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲۷. الکشف والبیان، ج ۵، ص ۱۰۹؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۲۰۷؛ جامع البیان، ج ۱۱، ص ۴۵؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۴۳.

۲۸. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲۹. مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۶۷.

۳۰. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳۱. تذکرة الخواص، ص ۴۱.

خداوند به همه اصحاب محمد ﷺ امر می کند که از خدا بترسند و همراه با صادقان، یعنی محمد و اهل بیت او باشند.

بر اساس آیه شریفه، همه مسلمان ها موظف به اقتدا به صادقان و حرکت در طریق و مسلک آن هائیند. مصداق اصلی و کامل این صادقان، اهل بیت ﷺ هستند که منش آنان در تمام حالات و زمینه ها از فهم جمله مسائل دینی، الگوی برای دیگران است و بقیه از جمله اصحاب رسول خدا ﷺ باید پیرو آن ها باشند.

ج) آیه «علم الكتاب»

خداوند خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ می فرماید:

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ ۳۳

[کسانی که کافر شدند می گویند تو پیامبر نیستی، در جواب آن ها] بگو: گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست برای داوری بین من و شما کافی است.

قرآن کریم نخستین و معتبرترین منبع علمی برای همه مسلمانان به شمار می رود. کتاب خدا صامت است و نمی تواند خود سخن بگوید که معنایش برای مخاطبان روشن شود. از این رو مرجعی لازم است که مقصود حقیقی قرآن را برای دیگران توضیح دهد. این آیه شریفه گواهی می دهد در نزد مسلمانان، فردی آگاه به تمام حقایق قرآن وجود دارد. بنابراین باید دید آیه یادشده چگونه بر مرجعیت علمی دلالت می کند و کسی که علم قرآن وجود دارد. بنابراین باید دید آیه یادشده چگونه بر مرجعیت علمی دلالت می کند در نزد اوست کیست؟

۱. علم الكتاب و مرجعیت علمی

مرجع بیان دین، احکام و معارف اسلامی باید عالم به قرآن و حقایق آن باشد. در این آیه شریفه، خداوند متعال یکی از مسلمانان را بدون نام ذکر می کند که چنین ویژگی ای دارد و علم قرآن نزد اوست. این علم تنها علم به ظاهر قرآن نیست، بلکه باطن کتاب خدا و اسرار و تأویل آن، ناسخ و منسوخ و حلال و حرامش را نیز دربر می گیرد. ۳۴ علم به ظاهر برای هر کسی قابل دست یابی است و یقین آور نیست؛ ولی گواهی کسی که علم کتاب نزد اوست، نشانه حقانیت است و نشان می دهد علم او یقینی و قطعی است. بنابراین کسی که علم قرآن نزد او به ودیعه گذاشته است، شایسته ترین فرد در فراگیری علوم دینی به شمار می رود. حال سخن این است که این شخص کیست؟

۲. علم الكتاب نزد کیست؟

۱. ابو عمر بن زازان از محمد بن حنفیه نقل می کند:

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ ۳۵

مراد از «کسی که علم کتاب نزد اوست» علی بن ابی طالب است.

۳۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳۳. رعد، ۴۳.

۳۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹.

۳۵. الکشف والبیان، ج ۵، ص ۳۰۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. حاکم حسکانی به سند خود از ابوسعید خدری چنین نقل کرده است:

از رسول خدا ﷺ درباره قول خداوند متعال [که فرمود: «ومن عنده علم الكتاب» سؤال کردم؛ حضرت فرمود: او برادر من علی بن ابی طالب است. ۳۶

۳. عبدالله بن عطا می گوید:

نزد امام باقر ﷺ نشسته بودم که ناگهان فرزند عبدالله بن سلام از جلوی حضرت عبور کرد. عرض کردم: خداوند مرا فدایت گرداند! او فرزند کسی است که نزد او علم کتاب است؟ حضرت فرمود: خیر، ولكن صاحب شما علی بن ابی طالب ﷺ است. ۳۷

از جمله کسانی که برخی مفسران اهل سنت او را صاحب علم کتاب معرفی کرده اند، عبدالله بن سلام است که امام باقر ﷺ این دیدگاه را رد می کند.

البته علاوه بر این فرمایش امام، دلیل دیگری در ردّ این نظریه وجود دارد که مکی بودن سوره رعد است؛ در حالی که عبدالله بن سلام در مدینه ایمان آورده است.

از سعید بن جبیر پرسیدند: آیا «من عنده علم الكتاب» عبدالله بن سلام است؟ گفت: چطور عبدالله بن سلام است، در حالی که سوره رعد مکی است و عبدالله بن سلام در مدینه ایمان آورده است؟ ۳۸

۳. اشکال و جواب

قرطبی در تفسیر خود از قاضی ابوبکر بن عربی نقل می کند:

به دو دلیل می گویند منظور از «من عنده علم الكتاب» علی ﷺ است: یا به این دلیل که علی اعلم مؤمنان است، در حالی که این درست نیست؛ چون ابوبکر، عمر و عثمان از او عالم تر بودند. دلیل دیگر، فرمایش پیامبر ﷺ است که فرمود: «أنا مدینة العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی دروازه آن است» که این حدیث باطل است؛ زیرا پیامبر شهر علم است و اصحابش ابواب آن اند؛ علم برخی از آن ها زیاد و بعضی متوسط؛ هر یک به اندازه شأن و جایگاه خود در علوم [باب علم اند]. ۳۹

ملا علی قاری در توضیح حدیث «مدینة العلم» می گوید:

یعنی «علی باب من ابوابها؛ علی دری از دری های علم پیامبر است»، اما تخصیص این بابیت نشان گر نوعی از تعظیم است. البته آن حضرت نسبت به بعضی از صحابه اعلم و برتر است؛ اما از چیزهایی که دلالت می کند همه اصحاب ابواب علم پیامبرند، حدیث «أصحابی کالنجوم بأیهم إقتدیتم إهتدیتم» است و تأیید این سخن این است که تابعان علوم مختلف از قبیل علوم شرعی، قرائت، تفسیر، حدیث، فقه را از دیگر صحابه آموخته اند، با این تفاوت که علی رضی الله عنه به بابیت در علمی خاص، اختصاص ندارد (یعنی برخی صحابه در علوم خاص اعلم معرفی شده اند؛ مثلاً ابن مسعود در تفسیر تخصص دارد، ولی امام علی ﷺ در تمام علوم متخصص و مرجع است) و از چیزهایی که بر گستردگی علم ایشان دلالت دارد، حدیث معقل بن یسار است که از رسول خدا ﷺ چنین نقل می کند: «أَوْ مَا تَرْضِينَ أَنِّي زَوَّجْتُكَ أَقْدَمَهُمْ سَلِمًا وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا». ۴۰

هرچند سخن ملا علی قاری ملایم تر و علمی تر از سخنان ابوبکر بن عربی است، اما با توجه به احادیث نقل شده، درست به نظر نمی رسد.

۳۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳۷. الكشف والبیان، ج ۱۵، ص ۳۰۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۲.

۳۸. الكشف والبیان، ج ۵، ص ۳۰۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۶.

۳۹. الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۶.

۴۰. مرقاة المفاتیح، ج ۹، ص ۳۹۴۰.

سخنان ابوبکر بن عربی نیز نادرست است؛ چون اولاً خود خلفا در مشکلات علمی خود به امام علی علیه السلام رجوع می کردند؛ چنان که مالک بن انس نقل می کند:

مردی یهودی وارد مسجد شد و از مردم پرسید: جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله کجاست؟ مردم ابوبکر را به او نشان دادند. یهودی گفت: می خواهم از تو چیزهایی بپرسم که تنها پیامبر و جانشین او می دانند. ابوبکر گفت: هر چه می خواهی بپرس. یهودی پرسید: به من بگو آن چیست که خدا ندارد و آن چیست که نزد خدا نیست و خدا چه چیزی را نمی داند؟ ابوبکر گفت: ای یهودی! این ها سوالات زنادقه است. [سپس] ابوبکر و بقیه مسلمانان به سمت یهودی حمله ور شدند.

ابن عباس گفت: نسبت به این یهودی انصاف نکردید. ابوبکر گفت: نشنیدی چه گفت؟! ابن عباس گفت: اگر پاسخ سوآلش را می دانید، بگویید، وگرنه همراه با او نزد علی رضی الله عنه بروید تا جواب دهد؛ چون من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خدایا! قلب او (علی) را به سوی حق هدایت کن و زبانش را در این راه ثابت نگاه دار.

ابوبکر همراه با همراهان خود به خانه علی علیه السلام رفت و خطاب به آن حضرت گفت: ای ابالحسن! این یهودی سوآلاتی از من می کند که از قول زنادقه است. علی علیه السلام فرمود: چه می گویی ای یهودی؟ ... حضرت به سوآلات او پاسخ داد و پس از آن مسلمانان خوشحال شدند و [خطاب به امام] گفتند: یا مفرج الكرب! ۴۱

عمر نیز بارها گفت:

لو لا علی لهلک عمر؛ ۴۲

اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.

نقل شده است که روزی عمر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع کرد و با آن ها درباره موضوعی به مشورت پرداخت. علی علیه السلام نیز در میان آن ها بود. عمر خطاب به آن حضرت گفت: «تو نیز نظرت را بگو؛ چون تو اعلم و افضل آن ها (صحابه) هستی». ۴۳

افزون بر این، به گفته عایشه و سلمان فارسی، عالم ترین شخص به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام است. ۴۴ گنجی شافعی _ از علمای موثق اهل سنت _ می گوید:

ابوبکر، عمر، عثمان و دیگر صحابه همیشه با امام علی علیه السلام درباره احکام دین مشورت می کردند و به دلیل اعترافی که به علم آن حضرت و گستردگی فضل و مقام ایشان در برتری عقلش و درستی حکمش داشتند، رأی او را در رد یا قبول احکام می پذیرفتند. ۴۵

از جمله این موارد، روزی است که عمر حکم به سنگسار زنی باردار داد که زنا کرده بود. امام فرمود: «تا زمانی که بچه را به دنیا نیاورده است، نمی شود حکم را اجرا کرد». عمر سخن امام را پذیرفت و گفت: «لولا علی لهلک عمر». ۴۶

در جایی که خلفا و صحابه اعتراف می کنند علی اعلم صحابه است و در مشکلات علمی خود به آن حضرت رجوع می کنند، دیگر دیدگاه امثال ابوبکر بن عربی و نسبت دادن اعلمیت به کسانی که خودشان این صفت را قبول ندارند، عملی بیهوده است.

۴۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۵۷؛ علی امام المتقین، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.

۴۲. تذکره الخواص، ص ۱۹۸؛ الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۴۱؛ علی امام المتقین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴۳. طبقات الفقهاء، ص ۴۲.

۴۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۲۸؛ کفایة الطالب، ص ۳۳۲.

۴۵. کفایة الطالب، ص ۲۲۳.

۴۶. همان، ص ۲۲۷.

ثانیاً، حدیث مدینه العلم در سنن و صحاح معتبر اهل سنت _ همچون سنن ترمذی، عمده القاری، اسدالغابه، تاریخ بغداد و المستدرک _ نقل شده و صحت آن را تأیید کرده اند. از این رو رد کردن حدیثی معتبر نزد شیعه و اهل سنت که مؤیداتی در کلام صحابه نیز دارد را رد کنیم، کاری نادرست است.

با توجه به مطالب بیان شده و این که امام علی علیه السلام همان کسی است که علم تمام قرآن _ اعم از ظاهر و باطن و اسرار آن _ نزد اوست و از سوی دیگر، قرآن به عنوان کلام الهی مبین هر چیز و بزرگ ترین سرمایه و منبع احکام و فهم معارف و احکام دین است، کسی که علم قرآن نزد اوست، مرجع بیان معارف قرآن و دین خواهد بود.

د) آیه «اهل الذکر»

خداوند مردم را در چیزهایی که نمی دانند به کسانی که آگاه و عالم هستند ارجاع می دهد و می فرماید:

﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۴۷}

اگر خود نمی دانید، از اهل ذکر و دانشمندان امت بپرسید.

مرحوم طبرسی می فرماید:

[در این جا] علم، ذکر نامیده شده است؛ چون ذکر با علم به وجود می آید و ذکر به منزله سببی است که به علم منتهی می شود. پس بهتر است در جای علم قرار گیرد و از معنای آن خبر دهد.^{۴۸}

هرچند این آیه شریفه درباره انبیا علیهم السلام نازل شده است و آن ها از جنس بشر و مرد هستند، اما با الغای خصوصیت، می توان آیه را تعمیم داد به این معنا که هر جا انسان چیزی را نمی داند، به عالمان آن رجوع کند. آلوسی در این باره می گوید:

آغاز جمله معترضه با فاء، از مواردی است که صاحب التسهیل و غیر او به آن اشاره کرده اند و آن چه در عدم جواز آغاز صدر جمله با فاء گفته اند، صحیح نیست. آیه در مقام الزام و سرزنش جهال است که مصلحت آن ها سؤال از علما و پذیرش آن است، نه انکار؛ چون متناسب با جهل آن ها نیست. بنابراین باید سخن عالم را بپذیرند و اهل ذکر مختص به اهل تورات و انجیل نیست، بلکه شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او نیز می شود.^{۴۹}

نکته دیگر در این آیه، تعیین مصداق «اهل الذکر» است که به آن پرداخته می شود.

۱. اهل بیت علیهم السلام

طبری در تفسیرش به سند خود از جابر جعفی نقل می کند:

لَمَّا نَزَلَتْ ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ؛^{۵۰}
زمانی که آیه اهل الذکر نازل شد، علی علیه السلام فرمود: ما اهل الذکر هستیم.

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید:

﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ؛^{۵۱}

... ما اهل بیت، اهل الذکر هستیم.

۴۷. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷.

۴۸. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۷.

۴۹. روح المعانی، ج ۷، ص ۳۸۸.

۵۰. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۵.

۵۱. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۷۵؛ الكشف والبیان، ج ۶، ص ۲۰۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲؛ تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۹۲.

ابن کثیر در توضیح این حدیث می گوید:

منظور ابو جعفر باقر علیه السلام این است که این امت اهل ذکرند؛ چون امت [اسلام] اعلم از تمام امت های گذشته هستند و علمای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهترین علما به شمار می روند. زمانی که در طریق سنت صحیح باشند؛ مانند علی علیه السلام، ابن عباس، حسن و حسین علیهما السلام، محمد حنفیه، علی بن الحسین زین العابدین، ابی جعفر باقر و فرزندش جعفر علیهما السلام و امثال این ها از کسانی که متمسک به حبل متین و صراط مستقیم هستند. ۵۲.

شیخ مفید نیز از رازی _ که از موثقان در نزد اهل سنت است _ نقل می کند:

از محمد بن مقاتل درباره اهل الذکر سؤال کردم. گفت: منظور، تمام علما هستند. این سخن را برای ابوزرعه نقل کردم و او از این سخن تعجب کرد. در عین حال، حدیث یحیی بن عبد الحمید [از امام باقر علیه السلام که فرمود: نحن از اهل الذکر] را نیز برای او نقل کردم. ابوزرعه گفت: محمد بن علی علیه السلام راست گفته است. همانا آن ها اهل ذکر هستند و قسم به جانم، اباجعفر از بزرگ ترین علماست. او اخبار توحید و انبیا را روایت کرده است و مردم از راه، روش و سیره او پیروی می کنند و به سخنان او درباره احکام حج که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، اعتماد دارند و از او تفسیر قرآن نوشته اند. شیعه و سنی از او نقل روایت کرده اند و با هر یک از علمای مذاهب مختلف که خواسته اند به مناظره پرداخته اند و مردم مطالب زیادی در علم کلام از او حفظ کرده اند. ۵۳.

حاکم حسکانی نیز با سلسله سندی از سدی و او از حارث نقل می کند:

سألت عَلِيًّا عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ، وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّوْبِيلِ وَالتَّنْزِيلِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ؛ ۵۴.
از علی علیه السلام از آیه اهل الذکر سؤال کردم؛ فرمود: سوگند به خداوند، ما اهل الذکر و اهل علم و معدن تأویل و تنزیل هستیم. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. پس هر کس قصد علم دارد از دروازه آن وارد شود.

بر اساس این حدیث شریف، چون اهل بیت معدن علم اند و علم قرآن نزد آن هاست، هر کس قصد فهم علم حقیقی دارد، باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کند. آن حضرت حدیث فوق را نیز شاهد می آورد که هر کس قصد علم دارد، باید به علی علیه السلام رجوع کند و این، همان مرجعیت علمی است.

۲. اهل القرآن

معنای دیگر اهل الذکر، اهل القرآن است. ۵۵. ثعلبی در این باره از ابن زید نقل می کند:

خداوند از «ذکر» قرآن را قصد کرده است؛ یعنی از مؤمنان عالمی که از اهل قرآن هستند سؤال کنید. ۵۶.

ألوسی پس از تحقیق خود _ که در ابتدای بحث ذکر شد _ نتیجه می گیرد مراد از اهل الذکر، اهل القرآن است. ۵۷.
در تأیید همین دیدگاه، از محمد بن مسلم نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ مَسْئُولُونَ؛ ۵۸.

ذکر، قرآن است و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل الذکر هستند؛ چون آن ها

۵۲. تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۹۲.

۵۳. الارشاد، ص ۳۸۵.

۵۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲.

۵۵. کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۵، ص ۳۸۹؛ روح المعانی، ج ۷، ص ۳۸۸.

۵۶. الکشف والبیان، ج ۶، ص ۲۷۰.

۵۷. روح المعانی، ج ۷، ص ۳۸۸.

۵۸. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۵۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲.

سؤال شدگان اند.

بر اساس برخی روایات نقل شده در منابع اهل سنت، مراد از اهل الذکر، امام علی علیه السلام است که مردم باید پرسش های خود را در امور دینی از او بپرسند. بر اساس برخی دیگر از روایات، مراد از اهل الذکر، اهل بیت علیهم السلام هستند که پیروی مردم و علمای مذاهب مختلف اسلامی از آن ها و نقل روایات شان در احکام دینی و عمل به سیره آنان نیز می تواند مؤید این مسئله باشد.

بر اساس این تفسیر، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام روشن است؛ اما اگر مراد از اهل الذکر را اهل قرآن و عالمان از اهل قرآن بدانیم، باز هم امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام مقدم بر دیگران اند؛ زیرا علم قرآن نزد آن هاست و آنان بهترین و داناترین عالمان به قرآن و امور دینی هستند. از این رو شایسته ترین افراد برای پاسخ گویی و تبیین مسائل دینی به شمار می روند.

۳. اهل کتاب

مصدق دیگر اهل الذکر در این آیه شریفه، مؤمنان از اهل کتاب هستند که از آن ها درباره انسان و مرد بودن انبیای الهی سؤال کنند.^{۵۹}

این تفسیر را منابع مذکور از ابن عباس و مجاهد نقل کرده اند؛ ولی اگر خود قرآن را معیار قرار دهیم، تفسیر اول درست به نظر می رسد. این پرسش از اهل کتاب به سبب آگاهی آن ها از کتاب های آسمانی خودشان بوده است، در حالی که مشرکان مکه چنین آگاهی هایی نداشتند و تنها در یک مورد خاص به کار رفته، امام محتوای آیه عام است. این محتوای عام، رجوع به عالم در اموری است که شخص نسبت به آن ها جاهل است و بر اساس احادیث مذکور و دقت در آیات مربوطه، مصداق اصلی و بارز این علما، اهل بیت علیهم السلام هستند.

نتیجه

از مجموع این چهار آیه شریفه و تفسیری که برای آن ها شده است، درمی یابیم اولی الامر را چه به معنای فرماندهان جنگ به شمار آوریم و چه به معنای علما، بهترین و بارزترین مصداق آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن حضرت مطمئن ترین فرد برای رفع اختلاف های دینی بین مردم بود و پس از ایشان نیز فرزندان او از ائمه علیهم السلام به اعتراف بزرگان و رهبران مذاهب اهل سنت، عالم ترین افراد زمان خود در امور دینی بوده اند.

در بحث همراهی با صادقان، کسانی که مورد اقتدا قرار می گیرند باید در گفتار و رفتار خود خطایی نداشته باشند. این افراد، غیر از رسول خدا، امیرمؤمنان، فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام نیستند که از خطا و گناه معصوم اند. آیه تطهیر و حدیث کساء مؤید این امر هستند.^{۶۰}

افزون بر این که برخی از علمای اهل سنت بیان داشته اند مراد از صادقان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام اویند، منظور از کسی که علم الکتاب در نزد اوست نیز به فرموده مفسران اسلامی، امام علی علیه السلام است. برخی از احادیث نبوی همچون حدیث مدینه العلم نیز مؤید اعلمیت امیرمؤمنان علیه السلام هستند.

۵۹. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۵۶.

۶۰. صحیح مسلم، ص ۱۰۴۹ (تک جلدی)؛ الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ مرقاة المفاتیح، ج ۹، ص ۳۰۶۲؛ سنن ترمذی، ص ۱۰۷۹؛ ینابیع المودة، ص ۱۰۷؛ کفایة الطالب، ص ۳۷۱-۳۷۶.

«اهل الذکر» دیگر آیه ای بود که صراحت در مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام دارد. با توجه به ادله ای که مقصود از اهل الذکر را اهل بیت معرفی می کنند، حتی اگر مراد اهل القرآن باشد نیز اهل بیت علیهم السلام با توجه به علم قرآن که در نزدشان است، اصلی ترین مصداق آن خواهند بود. از دیدگاه قرآن، اهل بیت علیهم السلام حبل الله و نقطه اتصال همه مسلمان ها به شمار می آیند. بنابراین راه صحیح برای عمل به دین و وجود اتحاد در بین مسلمانان، مراجعه به ائمه اطهار علیهم السلام است که از نظر علمای اهل سنت، بهترین و بارزترین مرجع علمی در نزد مسلمانان، اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن ها امام علی علیه السلام هستند.

منابع

١. قرآن كريم، ترجمه: مهدي فولادوند.
٢. احقاق الحق وازهاق الباطل، قاضي نورالله شوشتری، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، اول، ١٤٠٩ق.
٣. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، قم، ناشر: سعيد بن جبير، اول، ١٤٢٨ق.
٤. الاستيعاب في معرفة الصحابة، ابن عبدالبر قرطبي، دارالكتب العلمية، بيروت، اول، ١٤١٥ق.
٥. الاسلام بلا مذاهب، مصطفى شكعه، قاهره، دارالفكر العربي، هفتم، ١٤٠١ق.
٦. الامام الصادق عليه السلام حياته وعصره، آراءه و فقهه، ابوزهره محمد، قاهره، دارالفكر العربي، بي تا.
٧. انوار التنزيل و اسرار التأويل، عبدالله بن عمر بيضاوي، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، بيروت، دار احياء التراث العربي، اول، ١٤١٨ق.
٨. ائمة الفقه التسعة، عبدالرحمن شرقاوي، بيروت، دار اقرأ، دوم، ١٤٠٥ق.
٩. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، تهران، بنياد بعثت، اول، ١٤١٦ق.
١٠. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد بن حسن صفار، تحقيق: احمد كوجه باغي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، دوم، ١٤٠٤ق.
١١. تاريخ جرجان، ابوالقاسم حمزة بن يوسف سهمي (م٤٢٧ق)، هند، حيدر آباد، دوم، ١٣٨٧ق.
١٢. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
١٣. تذكرة الخواص، سبط بن جوزي، قم، ذوی القربی، اول، ١٤٢٧ق.
١٤. تفسير القرآن المجيد، محمد بن محمد (شيخ مفيد)، تحقيق: سيد محمد علي ايازي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، اول، ١٤٢٤ق.
١٥. جامع البيان في تفسير القرآن، ابوجعفر محمد بن جرير طبري، بيروت، دارالمعرفة، اول، ١٤١٢ق.
١٦. الجامع لاحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، تهران، ناصر خسرو، اول، ١٣٦٤ش.
١٧. جواهر العقدين، نورالدين علي بن عبدالله سمهودي (م٩٠١ق)، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٥ق.
١٨. الدر المنثور في تفسير المأثور، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ١٤٠٤ق.
١٩. ذخائر العقبى في مناقب ذوی القربی، محب الدين احمد بن عبدالله طبري، قاهره، مكتبة القدسي، ١٣٥٦ق.
٢٠. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، سيد محمود آلوسي، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٥ق.
٢١. الرياض النضرة في مناقب العشرة، محب الدين طبري، طنطا، مكتبة اسلامية، دوم، ١٣٧٣ق.
٢٢. سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد ذهبي، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤١٧ق.
٢٣. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، عبيدالله بن احمد حسكاني، تحقيق: محمدباقر محمودي، تهران، وزارت ارشاد اسلامي، اول، ١٤١١ق.

٢٤. الصواعق المحرقة، ابن حجرهيتمی، مصر، ميمنية، ١٣١٢ق.
٢٥. طبقات الفقهاء، شيرازی ابواسحاق ابراهيم بن علی بن يوسف، بيروت، دارالعلم، بی تا.
٢٦. عبقات الانوار فی امامة ائمة الاطهار عليه السلام، ميرحامد حسين، اصفهان، كتابخانه عمومى اميرالمؤمنين عليه السلام، دوم، ١٣٦٦ش.
٢٧. على امام المتقين، عبدالرحمن شرقاوى، قاهره، مكتبة غريب، بی تا.
٢٨. غريب القرآن، عبدالله بن مسلم ابن قتيبه، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٤١١ق.
٢٩. فضائل اهل البيت من كتاب فضائل الصحابة، ابن حنبل احمد بن محمد شيبانى، تحقيق: محمد كاظم محمودى، تهران، مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى، اول، ١٤٢٥ق.
٣٠. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، محمد زمخشري، بيروت، دارالكتاب العربى، سوم، ١٤٠٧ق.
٣١. كشف الاسرار و عدة الابرار، احمد بن ابى سعد ميدي، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران، انتشارات اميركبير، پنجم، ١٣٧١ش.
٣٢. كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب، محمد بن يوسف گنجى شافعى، تهران، دار احياء تراث اهل البيت، سوم، ١٤٠٤ق.
٣٣. مجمع البحرين، طريحي فخرالدين، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران، كتاب فروشى مرتضوى، سوم، ١٣٧٥ش.
٣٤. مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، تهران، ناصرخسرو، سوم، ١٣٧٢ش.
٣٥. مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، على بن سلطان محمد هروى قارى، بيروت، اول، دارالفكر، ١٤٢٢ق.
٣٦. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، بيروت، دارالكتب العلمیة، اول، ١٤١١ق.
٣٧. المغازى، محمد بن عمر واقدى، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت، مؤسسه اعلمى، دوم، ١٤٠٩ق.
٣٨. مفاتيح الغيب، ابو عبدالله محمد بن عمر فخررازی، بيروت، دار احياء التراث العربى، سوم، ١٤٢٠ق.
٣٩. المفردات فى غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، تحقيق: صفوان عدنان داودى، بيروت _ دمشق، دارالعلم _ الدار الشامیة، اول، ١٤١٢ق.
٤٠. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب مازندراني، قم، انتشارات علامه، بی تا.
٤١. موسوعة فقه على بن ابى طالب، محمد رواس قلعه چى، دمشق، دارالفكر، اول، ١٤٠٣ق.
٤٢. ميزان الاعتدال، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: على محمد بجاوى، بی جا، دار احياء الكتب العربیة، اول، ١٣٨٢ق.